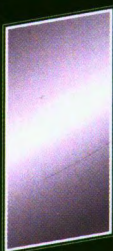


آینه جانان

شرح احوال و آثار و اندیشه‌های شمس‌الدین دیلمی

سعید کریمی



فرهنگ معاصر

بعونك يا لطيف

آینه جافان

شرح احوال و آثار و اندیشه‌های

شمس‌الدین دیلمی

سعید کریمی



فرهنگ معاصر
انتشارات



فرهنگ معاصر
انتشارات

تهران، خیابان طالقانی غربی، خیابان فریمان، شماره ۲۸، کدپستی: ۱۴۱۶۸۶۴۱۸۲
تلفن: ۵-۶۶۹۵۲۶۳۲؛ واحد فروش: ۶۶۹۷۳۳۵۲؛ فکس: ۶۶۴۱۷۰۱۸
E-mail: farhangmoaserpub@gmail.com - Website: www.farhangmoaser.com

 farhangmoaser  @farhangmoaaser

آینه جانان

شرح احوال و آثار و اندیشه‌های شمس‌الدین دیلمی

سعید کریمی

حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی: واحد کامپیوتر فرهنگ معاصر

چاپ اول: ۱۴۰۲

کلیه حقوق این اثر متعلق به «مؤسسه فرهنگ معاصر» است و هر نوع استفاده بازرگانی از این فرهنگ اعم از زیراکس، بازنویسی، ضبط کامپیوتری به صورت‌های مختلف از قبیل Online، PDF، کتاب صوتی و یا تکثیر به هر صورت دیگر، کلاً و جزئاً قابل تعقیب قانونی است.

فهرست‌نویسی پیش از انتشار

سرشناسه: کریمی، سعید، ۱۳۵۸ -

عنوان و نام پدیدآور: آینه جانان: شرح احوال و آثار و اندیشه‌های شمس‌الدین دیلمی /

سعید کریمی.

مشخصات نشر: تهران: فرهنگ معاصر، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری: پانزده، ۳۳۹ ص:؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه.

یادداشت: نمایه.

موضوع: دیلمی، شمس‌الدین محمد، ۵۲۵ - ۵۹۳ ق.

موضوع: تفاسیر عرفانی - تاریخ و نقد

Qur'an -- Mystical hermeneutics -- History and criticism

تفاسیر عرفانی - قرن ۶ ق.

Qur'an -- Mystical hermeneutics -- 12th century

موضوع: تصوف - ایران - همدان - تاریخ

Sufism -- Iran -- Hamadan -- History

عارفان - ایران - قرن ۶ ق.

Mystics -- Iran -- 12th century

رده‌بندی کنگره: BP۱۰۰

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۸

شماره کتابشناسی ملی: ۹۲۸۶۹۴۸

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیا

شابک: ۴ - ۲۹۳ - ۱۰۵ - ۶۰۰ - ۹۷۸ - ISBN: 978 - 600 - 105 - 293 - 4

فهرست

نه	یادداشت ناشر
سیزده	پیشگفتار

بخش اول: احوال و آثار

۳	فصل اول: تاریخچهٔ تصوف همدان
۳	مقدمه
۴	تصوف همدان
۴	میراث‌داران جنید
۱۰	ابوطالب خزر ج
۱۱	نفوذ ابو عبدالله مغربی در جبال
۱۲	ابراهیم بن شیبان
۱۳	تثبیت تصوف در همدان
۱۵	اخلاف ابوعلی قومسانی
۲۰	حلقهٔ بابا طاهر همدانی
۲۲	شاگردان بابا طاهر همدانی
۲۴	شاگردان بابا جعفر ابهری
۲۷	مشایخ اُمّی همدان
۲۹	عبدالرحمان دونی
۳۱	رضی یوغه
۳۴	خاقانه‌های همدان و شهرهای اطراف آن
۳۷	فارسی‌نویسی در تصوف همدان
۴۳	قوم یهود در همدان
۵۰	فصل دوم: شرح احوال
۵۰	مقدمه
۵۲	دیلمی به روایت نوربخش
۵۴	دیلمی به روایت جامی

۵۶	نام و نشان دیلمی
۶۱	دیلمی به روایت دیلمی
۶۲	سال تولد
۶۲	دوران کودکی
۶۵	دوران تحصیل علم
۶۸	انقلاب روحی
۷۱	در جستجوی استاد
۷۳	شاگردان و یاران
۷۵	تاج الدین اشنهی
۷۸	نجم الدین کبری
۸۱	امام مجدالدین محمود
۸۳	ابوالعلاء تره‌خوار
۸۵	دیلمی و کتاب مقدس یهودیان
۹۸	تاریخ وفات
۱۰۱	فصل سوم: تصنیفات
۱۰۱	معرفی آثار
۱۰۴	آثار موجود
۱۰۴	تصدیق المعارف
۱۰۹	جواهر الأسرار
۱۱۱	مرآة الارواح و صورة الوجه
۱۱۳	اصلاح الاخلاق و مفتاح الاغلاق على ...
۱۱۶	عجایب المعارف و بدایع الغرایب
۱۱۷	مهمّات الواصلین من الصوفیة البالغین
۱۲۰	المسائل الملمّعة بالوقایع البدایع المبرهن بدلائل الشرایع
۱۲۴	عیون المعارف
۱۲۶	الجمع بین التوحید و التعظیم
۱۲۷	شرح الأنفاس
۱۳۰	محک نفس الانسان
۱۳۲	معاريج النفوس
۱۳۴	المناجات و المكاشفات
۱۳۵	آثار مفقود
۱۴۱	آثار دیگر

۱۴۴	فارسی نویسی دیلمی
-----	-------------------

بخش دوم: اندیشه‌های عرفانی

۱۵۳	فصل اول: معرفت‌شناسی
۱۵۳	عقل
۱۵۴	تقدم قرآن بر عقل
۱۵۶	جایگاه عقل در روایات
۱۵۸	انتقاد از عقل‌گرایان
۱۷۰	رد پای غزالی
۱۷۴	مکاشفه و رؤیا
۱۸۰	مشاهده و معاینه
۱۸۶	فصل دوم: خداشناسی
۱۸۶	انواع توحید
۱۹۳	توحید و تعظیم
۱۹۷	مکان
۲۰۶	زمان
۲۱۱	وحدت شهود و وحدت وجود
۲۱۹	فصل سوم: انسان‌شناسی
۲۱۹	ماهیت انسان
۲۲۴	صفات نفس
۲۲۶	وجوه نفس
۲۲۷	ساحات وجودی انسان
۲۲۸	قلب
۲۳۲	عقل
۲۳۴	سرّ
۲۴۰	اخفی
۲۴۴	ایمان و احسان
۲۴۶	فنا و فناء الفنا
۲۴۷	صورة الوجاه
۲۵۰	قُوت نفس
۲۵۱	پیشینه تعریف نفس

۲۵۴	فصل چهارم: سیر و سلوک
۲۵۴	التزام به شریعت
۲۵۹	ارادت به پیر
۲۶۲	مقدمات مریدی
۲۶۵	آغاز مقامات
۲۷۱	رهایی از صفات ناپسند
۲۷۸	آداب سلوک در دو داستان قرآنی
۲۷۹	موسی و خضر
۲۸۳	یوسف و یعقوب
۲۸۵	آفات سلوک
۲۹۳	نتیجه
۲۹۷	نمایه
۳۱۹	نمایه آیات و احادیث
۳۲۷	نمایه اشعار فارسی و عربی
۳۲۹	کتابنامه
۳۳۹	منابع انگلیسی و آلمانی

یادداشت ناشر

تاریخ اندیشه در فرهنگ معاصر

تاریخ معمولاً گزارش حوادث و رویدادهایی است که زمان وقوع آنها در گذشته دور و نزدیک بوده است، حوادثی که در زندگی کنونی ما و همچنین در زندگی آینده ما به نحوی تأثیر می‌گذارد، یا حتی می‌توان گفت زندگی ما را شکل می‌دهد. اهمیت تاریخ در این است که آنچه هم‌اکنون در حال وقوع است خود نتیجه حوادث پیوسته کوچک و بزرگی است که همه در گذشته رخ داده است. بنابراین، برای شناخت اوضاع کنونی خود و سایر مردمی که در دهکده جهانی به سر می‌برند به تاریخ روی می‌آوریم و سعی می‌کنیم حوادث گذشته را، حوادثی که به یکدیگر مرتبط و متصل بوده و از برآیند آنها زندگی کنونی ما در این جهان شکل گرفته است، به صورتی علمی بشناسیم یا آنچه را که قبلاً به اجمال می‌شناختیم به تفصیل بشناسیم.

تا چندی پیش حوادثی که تاریخ‌نویسان در کتاب‌های خود درج و ثبت می‌کردند حوادث ملموس و مشهود و اغلب سیاسی در جهان مادی و جسمانی بود، ولی از حدود دو قرن پیش این فکر ابتدا در میان متفکران جهان غرب پیدا شد که نه فقط حوادث سیاسی و اجتماعی و به‌طور کلی رویدادهای جهان مادی است که تاریخ را می‌سازد، بلکه روح و جان آدمی و آنچه به روان انسان و فرهنگ جوامع بشری مربوط می‌شود نیز در زندگی ما نقش داشته است، و لذا پدیده‌های ذهنی و روحی و به‌طور کلی آنچه

مصالح بنای فکری و اعتقادی و فرهنگی ما را تشکیل می‌دهد می‌تواند در حوزه بررسی‌های تاریخی قرار گیرد. دیری نپایید که این فکر از اروپا و غرب به سایر نقاط جهان و به فرهنگ و تفکر ما نیز وارد شد و به همین دلیل محققان معاصر ما با دیدی تاریخی و انتقادی به سراغ اعتقادات و به‌طور کلی آراء و اندیشه‌های گذشته خود رفتند. ولی باید اذعان کرد که ما هنوز نتوانسته‌ایم در زمینه تاریخ اندیشه خود آثار چشمگیری منتشر کنیم. همان‌طور که در حوزه تاریخ اجتماعی و سیاسی و حوادث دو سه هزار سال گذشته خود نیز نتوانسته‌ایم آثار قابل ملاحظه‌ای تألیف و منتشر کنیم. ما هنوز تاریخ اندیشه فلسفی و کلامی و عرفانی و هنری خود را با روش‌های علمی به دقت بررسی نکرده‌ایم. ثبت اندیشه‌های ما در حوزه‌های مختلف دینی، از قبیل تفسیر و حدیث و فلسفه و کلام و عرفان و ادبیات عرفانی و حقوق و فقه، هنوز مانند گذشته صورت می‌گیرد و بررسی‌های ما کاملاً جنبه تاریخی به خود نگرفته است. ما هنوز به درستی تصور روشنی نداشته‌ایم از این‌که هریک از معانی و مفاهیم فرهنگی و دینی و فلسفی ما در طول تاریخ چگونه دستخوش تحولات معنایی قرار گرفته‌اند و چون به درستی تصور آن را نداشته‌ایم تصدیق هم در عمل نکرده‌ایم.

فرهنگ معاصر ناشری است که در طول سه دهه از فعالیت انتشاراتی خود همّت خویش را بیشتر، اگر نگوییم منحصرأ، به چاپ و انتشار فرهنگ‌های لغت صرف نموده است. این مؤسسه انتشاراتی صرفاً به صورت واسطه‌ای میان مؤلف و چاپخانه عمل نکرده است. فرهنگ معاصر در حوزه‌هایی که تاکنون فعال بوده سعی کرده است برنامه‌های انتشاراتی خود را بر اساس نیازهایی که محققان و مؤلفان تشخیص می‌داده‌اند به اجرا درآورد. فکر انتشار سلسله‌ای از کتاب‌هایی که به تاریخ اندیشه ایران مربوط می‌شود به صورت پیشنهاد توسط محققانی که با این مؤسسه همکاری می‌کرده‌اند مطرح شد و فرهنگ معاصر نیز با حسن استقبال از این پیشنهاد علمی و فرهنگی در صدد برآمد در کنار فعالیت‌های انتشاراتی خود در زمینه لغات عمومی و ادبی و

اصطلاحات علمی، به معانی آنها و سیر تحولات معنایی آنها نیز توجه کند و با همکاری مؤلفان و مترجمان و محققان کشور سلسله کتاب‌هایی را که به تحقیق درباره عقاید و نظریات علمی و دینی و فلسفی می‌پردازند منتشر کند. «تاریخ اندیشه» که عنوان کلی این سلسله انتشارات خواهد بود خود به شاخه‌های دیگر منشعب خواهد گردید. شاخه‌هایی که تاکنون در نظر گرفته شده است درباره عرفان و ادبیات عرفانی، فلسفه و کلام و مبانی فکری یا فلسفی هنرها و میراث تصوف همدان است.



از مجموعه «تاریخ اندیشه» تاکنون کتاب‌های زیر منتشر شده است:

۱. نصرالله پورجوادی، عهد الست، ۱۳۹۳، چاپ دوم: ۱۳۹۵.
 ۲. نصرالله پورجوادی، آسمان جان، ۱۳۹۳.
 ۳. نصرالله پورجوادی، باباطاهر، ۱۳۹۴، چاپ دوم: ۱۳۹۷ [میراث تصوف همدان ۱].
 ۴. مجالس عارفان، تحقیق و تصحیح: اکبر راشدی‌نیا، ۱۳۹۴، چاپ دوم: ۱۳۹۹.
 ۵. احمد تارگون کارامصطفی، تاریخ کهن قلندریه، ترجمه مرضیه سلیمانی، ۱۳۹۶.
 ۶. نصرالله پورجوادی، پروانه و آتش، ۱۳۹۷.
- کتاب حاضر با عنوان آینه جانان: شرح احوال و آثار و اندیشه‌های شمس‌الدین دیلمی نوشته آقای سعید کریمی هفتمین اثر از مجموعه تاریخ اندیشه و سومین اثر از شاخه «میراث تصوف همدان» است.
- فرهنگ معاصر

پیشگفتار

درست هفده سال پیش بود که در «بنیاد دایرةالمعارف اسلامی» به نام شمس‌الدین دیلمی برخورددم و نخستین پژوهش جدی خود را در باب این شخصیت ناشناخته انجام دادم. در آن سال‌ها تنها جان آرتور آربری و گرهارد باورینگ در مورد دیلمی مقالاتی به انگلیسی نوشته بودند و هیچ نوشته و یادداشتی در این زمینه به فارسی وجود نداشت. آثار دیلمی نیز در دسترس نبود، جز کتاب شرح الأنفاس و نسخه‌ای متأخر از تفسیر عرفانی او، تصدیق‌المعارف، که عکس بی‌کیفیتی از آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود بود و من بر اساس همین دو منبع و مقالات آربری و باورینگ، مقاله‌ای برای دانشنامه جهان اسلام (جلد ۱۸) نوشتم که ذیل عنوان «دیلمی، شمس‌الدین» چاپ شد.

از آن زمان تاکنون آگاهی ما از احوال و روزگار شمس‌الدین دیلمی ذره ذره افزایش یافته و آثار جدیدی از او شناسایی و معرفی شده است. این آگاهی حاصل دوراندیشی و تیزبینی استاد ارجمندم دکتر نصرالله پورجوادی است که در سال ۱۳۹۴ مرا ترغیب کرد به کار پیشینم عمق بیشتری ببخشم و ضمناً آن را در قالب رساله دکتري نیز عرضه کنم. این پیشنهاد با لطف و جوانمردی دوست عزیزم دکتر محمد سوری همراه شد و مجموعه‌ای نفیس از آثار شمس‌الدین دیلمی در اختیارم قرار گرفت که هرگز در خواب هم نمی‌دیدم. اندک اندک آثار دیگر او نیز از گوشه و کنار جهان به دستم رسید و ما را به این فکر انداخت که پیش از انتشار هر

کاری باید آثار دیلمی را چاپ کنیم و چون تعداد آثار موجود او بالغ بر ده اثر بود و زمان اندک، با پیشنهاد دکتر پورجوادی، مهم‌ترین اثر دیلمی تصدیق‌المعارف، که حاوی تمامی اندیشه‌های عرفانی او به صورت مجمل است، در سال ۱۳۹۷ در انتشارات «عهد الست» به صورت عکسی همراه با مقدمه و تعلیقات و فهرست‌ها منتشر شد.

اکنون پرتوی بر چهره این شخصیت ناشناخته تابیده است و دیگر تا حدودی می‌دانیم که شمس‌الدین دیلمی در همان سالی به دنیا آمد که همشهری او، عین‌القضات همدانی بر سر دار رفت و تا اواخر قرن ششم قمری زیست و افزون بر تفحص در کلام و فقه، پای در طریق تصوف گذاشت و بالغ بر سی اثر در تصوف و تفسیر و اخلاق و حدیث به رشته تحریر درآورد و اندیشه‌های بدیع و جسورانه‌ای در عالم عرفان مطرح کرد؛ و این تنها بخشی از آثار اوست که نسخه‌ای یا نامی از آنها به یادگار مانده است. اما در کمال شگفتی، با وجود این همه اثر و فکر تازه، تاریخ به او روی خوش نشان نداده و گویی عمداً کنار نهاده شده است.

پژوهش در مورد این چهره ناشناخته تازه اول راه است و اثر حاضر، مقدمه‌ای کوتاه بر زندگی و تصنیفات و آراء شمس‌الدین دیلمی و نیز بر تاریخ تصوف همدان است. آگاهی ما از تصوف همدان ناچیز است و آنچه در این کتاب آمده است می‌تواند در آمدی به میراث تصوف همدان تلقی شود. کتاب باباطاهر همدانی که پرده از چهره اسطوره‌ای و مبهم باباطاهر برداشت و در همین سلسله انتشارات به چاپ رسید، طلایه طرح میراث تصوف همدان بود و پس از روضه‌المیریدین که مأخذ مهمی در شناخت تصوف همدان است، آینه جانان، سومین اثری است که در این زمینه منتشر می‌شود. خوشبختانه منابع معتناهی در باب تصوف همدان وجود دارد و ما قصد داریم در آینده هم آثار دیلمی را که از مهم‌ترین منابع شناخت این موضوع محسوب می‌شود، تصحیح و منتشر کنیم تا برای پژوهشگران دیگر نیز قابل استفاده باشد و راه را برای پژوهش در تصوف همدان هموارتر سازد و هم پژوهشهای خود را

بر اساس آثار دیلمی و سایر آثار صوفیان همدان همچون بابا طاهر همدانی، بابا جعفر ابهری، ابن یزدانیار همدانی و عین القضاة همدانی در قالب طرح «میراث تصوف همدان» گسترش و انتشار دهیم و ابعاد بیشتری از تاریخ مبهم تصوف همدان را روشن کنیم. امید است که این سلسله کارها جای خود را در میان تحقیقات علمی باز کند.

در این وانفسای نشر و کاغذ و کتاب زحمات مردان فرهنگ بان و ایران دوست و کاردانی مانند آقای داود موسایی و آقای کیخسرو شاپوری، مدیران مؤسسه انتشاراتی «فرهنگ معاصر» جای بسی سپاس و قدردانی دارد که بدون نگاه کاسبکارانه به نشر، خطر می کنند و به چاپ آثاری از این دست اهتمام می ورزند. خدایشان طول عمر و توفیق روزافزون دهد تا در راه معرفی و نشر فرهنگ ایران گام بردارند. همچنین از خانم فخری طهماسبی سپاسگزارم که در انجام مراحل فنی کتاب از هیچ کوششی دریغ نکرد. خدایش خیر دهد.

سعید کریمی

نارمک تهران، پاییز ۱۴۰۱

بخش اول
احوال و آثار

فصل اول

تاریخچه تصوف همدان

مقدمه

همدان در تقسیمات قدیم جغرافیایی در ایالت جبال در غرب ایران واقع شده است. در قرن ششم در زمان سلجوقیان جبال را به غلط عراق عجم نامیدند تا با عراق عرب که مقصود قسمت سفلی بین النهرین بود، اشتباه نشود. ابوالفداء جغرافی دان هر دو شکل (بلاد الجبل و عراق العجم) را به کار برده است.^۱ یاقوت حموی نیز ضمن استفاده از واژه جبال برای این منطقه، به کار بردن اصطلاح عراق عجم را غلط و نوظهور دانسته است.^۲ از قدیم چهار شهر بزرگ کرمانشاه (که با تلفظ عربی قرمیسین خوانده می شد) و همدان و ری و اصفهان بزرگ ترین شهرهای ایالت جبال بودند.^۳ در جنوب غربی همدان کوه بزرگ الوند یا اروند سر برکشیده که هرگز قله آن از برف خالی نبوده و از بیست فرسنگی قابل مشاهده بوده است. از همدان به طرف مغرب، پس از عبور از گردنه الوند در جاده ای که به کنگاور می رود شهر اسدآباد قرار دارد.^۴ شهر نهاوند در جنوب همدان از زمان ساسانیان شهر مهمی بود و در زمان فتوحات اعراب به ماه بصره معروف شد، زیرا خراج آن به مصرف شهر بصره می رسید. در نیمه راه بین

۱. ابوالفداء، تقویم البلدان، ص ۴۶۹.

۲. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۵ (ذیل جبال).

۳. ابن حوقل، صورة الارض، ص ۱۰۲؛ اصطخری، ممالک و مسالک، ص ۲۰۱.

۴. لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ص ۲۱۱.

همدان و نهاوند رودآور یا رودراور (تویسرکان امروزی) واقع است و شهر مهم آن به کرج رودآور موسوم بود.^۱

ایالت جبال در قرن پنجم و ششم مقر اصلی حکومت سلجوقیان عراق قرار گرفت و در طول ۱۵۰ سال حکومت آنها در این منطقه سه شهر مهم ری و اصفهان و همدان به عنوان پایتخت آنها انتخاب شد. پیش از حکومت سلجوقیان، تصوف به منطقه جبال وارد شد و در شهرهای مهم آن از جمله در همدان رواج یافت. قدیم‌ترین گزارش‌ها از ورود صوفیان به همدان متعلق به اوایل قرن چهارم است.

تصوف همدان

اطلاعات ما درباره صوفیان جبال به‌ویژه همدان بسیار اندک است. پیش از رواج تصوف در همدان و نواحی اطراف آن، افرادی از این منطقه به بغداد مهاجرت کردند و در شکل‌گیری تصوف نقش جدی داشتند. جنید بغدادی که در رأس جریان تصوف بغداد قرار دارد، اصلاً نهاوندی است و در عراق رشد و نمو یافت.^۲ بسیاری از صوفیان بعدی، از جمله صوفیان جبال، سند خرقه خود را به او می‌رسانند.

میراث‌داران جنید

در منابع اولیه تصوف از صوفیان ناشناخته‌ای نام برده شده است که اصلاً اهل همدان یا شهرهای اطراف آن بودند ولی در بغداد و در حلقه یاران جنید بالیدند و احتمالاً شاگردانی هم تربیت کردند. آحنف همدانی یکی از ایشان است که جامی او را «از کبار مشایخ همدان» دانسته و این داستان را درباره ابتدای حال او نقل کرده:

۱. همان، ص ۲۱۳.

۲. سلمی، طبقات الصوفیه، ص ۱۴۱؛ نیز رک. کربن، تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۲۷۴.

ابتدای کار من آن بود که در بادیه بودم تنها. مانده شدم. دست نیاز برداشتم و گفتم: خداوندا! ضعیفم و بر جای مانده، و به ضیافت تو آمده‌ام. چون این گفتم، در دل من افتاد که مرا می‌گویند: ترا که خوانده است؟ گفتم: یا رب! این مملکتی است که طفیلی را گنجایی دارد. ناگاه کسی از پس پشت من آواز داد. باز نگریستم، دیدم که اعرایی است بر شتر سوار. گفت: ای اعجمی! کجا می‌روی؟ گفتم: به مکه. گفت: ترا خوانده است؟ گفتم: نمی‌دانم. گفت: وی نه در این راه استطاعت شرط کرده است؟ گفتم: آری، ولیکن من طفیلی‌ام. گفت: نیکو طفیلی تو، مملکت گشاده است. گفت: می‌توانی که این شتر را غم‌خوارگی کنی؟ گفتم: آری. از شتر فرود آمد و به من داد و گفت: برو به خانه‌ی خدای تعالی!^۱

منبع جامی به احتمال زیاد رساله‌ی قشیریّه بوده و قشیری نیز این داستان را از ابو عبدالرحمان سلمی و او از شیخی به نام محمد بن علی علوی و او از جعفر خلدی (د. ۳۴۸) شنیده است.^۲ بنابراین احنف همدانی می‌بایست از استادان جعفر خلدی و هم‌عصر جنید بغدادی (د. ۲۹۷) بوده باشد.^۳

مُشاد دینوری (د. ۲۹۹) اهل دینور (نزدیک کرمانشاه و دهستانی در بخش صحنه کنونی) و از دوستان جنید و رُوم (د. ۳۰۳) و ابوالحسین نوری (د. ۲۹۵) و مرید صوفی ناشناخته‌ای به نام یحیی جلا و از بزرگان مشایخ بغداد بود^۴ و شاگردان زیادی از جمله محمد بن عبدالخالق دینوری تربیت کرد که شاخه‌ای از تصوف همدان از طریق خاندان عبدالرحمان دونی به او می‌پیوندند. ظاهراً او نخستین صوفی اهل جبال

۱. جامی، نفحات الانس، ص ۷۵-۷۶. ۲. قشیری، الرسالة، ص ۴۵۱.

۳. در کتاب النقض عبدالجلیل قزوینی (ص ۳۴۱) از یک صوفی به نام «أخی له همدانی» یا «أخی له همدانی» نام برده شده و این کرامت به او نسبت داده شده است: «أخی له همدانی افروشه گرم در میان بست به همدان، به عرفات باز کرد دهانش می‌سوخت از گرمی که بود». محدث ارموی، در تعلیقات نقض (ص ۱۴۴) نوشته است که أخی له یا أخی له تصحیف احنف است.

۴. انصاری، طبقات الصوفیه، ص ۳۰۰؛ جامی، نفحات الانس، ص ۹۲.

است که نامش در میان مشایخ فتیان ذکر شده است.^۱

کهمس بن علی همدانی صوفی ناشناخته دیگری است که گُل آبادی نام او را در میان مشایخ «جبل» ذکر کرده است.^۲ مستملی اضافه کرده است که او مکتبی به ابو عبدالله بود و شاگردی به نام عماره زادن داشت و سخت اهل زهد و عبادت بود.^۳ خطیب بغدادی و ابونعیم اصفهانی نیز سخنانی از او نقل کرده اند که نشان می دهد وی اهل حدیث بوده و نامش در سلسله سند چند روایت ذکر شده است.^۴ ابونعیم بیشترین اطلاعات و سخنان را از او نقل کرده است. به گفته او، کهمس به «کهمس الدعاء» مشهور بود و به کار گچ گیری اشتغال داشت و از این راه امرار معاش می کرد.^۵ اطلاعات منابع بعدی همچون المنتظم و صفة الصفوة و میزان الاعتدال نیز غالباً تکرار سخنان ابونعیم اصفهانی است.^۶ از مجموع اطلاعات این چهار قرن (یعنی از گُل آبادی در قرن چهارم تا ذهبی در قرن هشتم) درباره کهمس چنین برمی آید که یک صوفی همدانی به نام کهمس در قرن سوم و چهارم در بغداد وجود داشته و سخنان او و حکایاتی که درباره وی نقل شده، رفته رفته با سخنان شخص دیگری به نام ابو عبدالله کهمس بن حسن قیسی بصری که اهل حدیث بوده به هم آمیخته شده است، چنانکه جدا کردن این سخنان از هم و تشخیص قائل هر کدام بسیار دشوار است. به هر روی، عجالتاً می دانیم که در قرن سوم و چهارم صوفی ناشناخته ای به نام کهمس همدانی در بغداد حضور داشته و جنید و یاران او را درک کرده است.

۱. سلمی، طبقات الصوفیة، ص ۳۱۸.

۲. گُل آبادی، التعرف لمذهب اهل التصوف، ص ۲۹.

۳. مستملی بخاری، شرح التعرف، ج ۱، ص ۲۱۸.

۴. خطیب بغدادی، شرف اصحاب الحدیث، ص ۴۳؛ ابونعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء، ج ۶، ص ۲۱۱-۲۱۵.

۵. ابونعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء، ج ۶، ص ۲۱۱-۲۱۲.

۶. ابن جوزی، صفة الصفوة، ج ۲، ص ۱۸۶-۱۸۷؛ همو، المنتظم، ج ۸، ص ۱۱۹؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۱۵-۴۱۶.

دیگر شیخ مهم و ناشناخته تصوف بغداد ابوالقاسم عثمان بن مردان نهاوندی معروف به ابن مردان (به غلط ابن مروان) است. از شرح حال ابن مردان چیز زیادی دانسته نیست. او در ۲۷۲ به صحبت ابوسعید خراسی رسید و چهارده سال در خدمت او بود و سخنانی از او نقل کرد.^۱ خطیب بغدادی داستانی از او حکایت کرده که نشان می‌دهد او به نهاوند رفت و آمد می‌کرده و احتمالاً صاحب خانقاهی در آنجا بوده و از طالبان دستگیری می‌کرده است.^۲ افزون بر این، ابن مردان جنید و سمون محب و ابوبکر محمد بن عبدالله دقاق را نیز درک کرد.^۳ سراج از ارتباط ابن مردان با سماع سخن گفته و تأکید کرده است که ظاهراً در اوایل حال مدتی اهل سماع بود، ولی از آن کناره گرفت و سماع نکرد. با این حال روزی به طور تصادفی در مجلس سماعی حضور یافت و قوال این بیت را خواند:

واقف فی الماء عطشان و لکن لیس یسقی^۴

(ترجمه: من تشنه در میان آب و کس آبی نمی‌دهد مرا)

و هر کس در معنای آن چیزی گفت. صوفیان معنای بیت را از ابن مردان پرسیدند و او پاسخ داد:

یکون فی وسط الاحوال و یکرم بجمیع الکرامات و لایعطیهم الله منه ذرة او کما.^۵

(ترجمه: بندگان در میان احوال باشند و با همه کرامت‌ها مورد لطف و کرم

۱. سلمی، طبقات الصوفیه، ص ۲۶۰؛ خرگوشی، تهذیب الاسرار، ص ۳۳۶-۳۳۷؛ قشیری، الرسالة، ص ۵۴۱؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۴۲۰.

۲. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۶، ص ۵۷۷.

۳. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۰، ص ۲۹-۳۲.

۴. میبیدی (کشف الاسرار، ج ۸، ص ۳۸۸) مضمون بیت را اینگونه به فارسی بیان کرده است:

زین نادره تر کرا بود هرگز حال من تشنه و پیش من روان آب زلال

۵. سراج، اللمع فی التصوف، ص ۲۸۹.

قرار گیرند و خداوند ذره‌ای از آن بدانها نبخشد و ایشان همچنان به جای خویش باشند.)

بنابراین ابن مردان از مشایخ قرن سوم و چهارم بود و احتمالاً در اوایل قرن چهارم درگذشت. رفت و آمد او میان بغداد و شام و شهرهای جبال به‌ویژه نهاوند از دیگر نکاتی است که در منابع مزبور به آنها اشاره شده است. بزرگ‌ترین میراث‌دار ابن مردان به نظر می‌رسد ابوالعباس نهاوندی است که به احوال او اشاره خواهیم کرد.

مظفر کرمانشاهی نیز از مشایخ جبال و از جمله مریدان برجسته ابوسعید خَرّاز بود و به احتمال قوی با ابن مردان نهاوندی دوستی داشت. به نظر مظفر «نظر اعتبار» یا نظر به مخلوقات زیبا به‌ویژه اُمردان برای رسیدن به صانع است. او می‌گفت: «باید که نظر تو در دنیا برای اعتبار باشد و سعی تو در وی بر حدّ اضطراب و ترک تو مر آن را بر سبیل اختیار» و در عین حال تأکید می‌کرد که همنشینی با اُمردان، حتی اگر به شرط سلامت و نصیحت باشد، صوفی را به بلا دچار می‌کند، چه رسد به آنکه به این شرط هم نباشد. خواجه عبدالله در احوال مظفر بیان کرده است که او شب را به سه بخش برای نماز و قرائت قرآن و مناجات تقسیم نموده بود و اشک می‌ریخت و این ابیات را می‌خواند:

قَدْ لَسَعَتْ حَيَّةُ الْهَوَى كَبْدِي فَلَا طَيْبٌ لَهَا وَلَا رَاقٍ
إِلَّا الْحَيْبِ الَّذِي شَغَفْتُ بِهِ فَعِنْدَهُ رُقَيْتِي وَ تَرِياقِي^۱

(ترجمه: مار عشق جگر مرا بگزید و این درد را نه طبیعی است و نه افسونگری، مگر معشوقی که دل‌باخته‌ اویم و افسون و تریاقم هر دو نزد اوست).

از رفت و آمد مظفر به جبال و سکونت در آن هیچ گونه آگاهی نداریم.

۱. انصاری، طبقات الصوفیه، ص ۴۴۷-۴۴۸؛ جامی، نفحات الانس، ص ۲۲۳؛ تعلیقات نفحات، ص ۷۷۳-۷۷۴.

گزارش‌هایی که دربارهٔ او وجود دارند، همگی از حضور او در بغداد حکایت می‌کنند.

قاضی ابوسائب عتبة بن عبيدالله همدانی از دیگر صوفیان ناشناخته است که در ۲۶۵ در همدان به دنیا آمد و از همان ابتدا به زهد و تصوف گرایش یافت و به بغداد رفت و از یاران و شاگردان جنید شد. پس از مدتی به آذربایجان عزیمت کرد و مدتی در مراغه به کار قضاوت مشغول شد و کتاب‌هایی در حدیث و فقه نوشت. سپس به همدان برگشت و قاضی آنجا شد، ولی باز به بغداد رفت و این بار به دستگاه خلیفه راه یافت و به حکم خلیفه المطیع لله (خلافت: ۳۳۴-۳۶۳) به عنوان نخستین شافعی‌مذهب به منصب قاضی‌القضاتی عراق رسید. او به عقل و دانش و فهم مسائل قرآن شهرت داشت و همواره در مسائل مهم مورد مشورت بزرگان قرار می‌گرفت. ابوسائب در ۳۵۱ احتمالاً در بغداد درگذشت.^۱ بنابراین ارتباط یک صوفی همدانی دیگر با مشایخ عراق نیز محرز است. از دیگر صوفیان حلقهٔ جنید باید از ابوالحسن (یا ابوالحسن) جهضم همدانی (د. ۴۱۴) یاد کرد که شاگرد جعفر خلدی و مجاور بیت الحرام بود.^۲ جامی کتابی با عنوان بهجة الاسرار در ذکر حکایات و احوال و مقامات صوفیه به او نسبت داده است^۳ که بخش کوچکی از آن در ضمن مجموعه‌ای در کتابخانهٔ ظاهرية دمشق نگهداری می‌شود. جهضم پسری ناخلف داشت که در مکه انگشت‌نما شده بود.^۴ او از جمله مشایخ همدانی است که به احتمال زیاد بیشتر عمر خود را در بغداد و حجاز گذرانده و نمی‌توان او را در تصوف همدان تأثیرگذار دانست.

در اینجا لازم است که به نام دو تن دیگر از مشایخ بزرگ جبال در

۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۲۷۲؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۴۷؛ سبکی،

طبقات الشافعية الكبرى، ج ۳، ۳۴۳-۳۴۴، ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة، ج ۳، ص ۳۲۹.

۲. انصاری، طبقات الصوفیه، ص ۵۲۴. ۳. جامی، نفحات الانس، ص ۲۷۸.

۴. انصاری، همانجا؛ جامی، نفحات الانس، ص ۲۷۹.

قرن چهارم اشاره کنیم که با مشایخ عراق ارتباط داشتند و البته به اندازه چهار صوفی فوق ناشناخته نیستند. یکی ابوبکر عبدالله بن طاهر ابهری که از بزرگان مشایخ جبال و از اقران شبلی و دوست مظفر کرمانشاهی و هم‌نشین یوسف بن حسین رازی بود و در ۳۳۰ درگذشت. از سرگذشت و سخنان او می‌توان دریافت که بیشتر حضور او در عراق بوده و با مشایخ بغداد ارتباط داشته است.^۱ دیگر شیخ جبلی، ابوالعباس احمد بن محمد بن فضل نهاوندی است که شاگرد جعفر خلدی بود و اخی فرج زنجانی (د. ۴۵۷) و شیخ عمو (د. ۴۴۱)، استاد خواجه عبدالله انصاری، از مریدان خاص او بودند. ابوالعباس به جای خرقة و گلیم و طیلسان، خفتان (لباس سپاهی) می‌پوشید و در انتظار ظاهر می‌شد.^۲ او تا اواخر قرن چهارم زیست و ظاهراً در نهاوند خانقاهی داشت که طالبان زیادی به آن رفت و آمد می‌کردند.^۳ ابوالعباس نهاوندی بعد از ابن مردان نهاوندی یکی از مهم‌ترین حلقه‌های وصل تصوف جبال به تصوف بغداد است. زیرا گذشته از شاگردی نزد جعفر خلدی، با بسیاری از مشایخ عراق مصاحبت و دوستی داشت.

ابوطالب خزرج

قدیم‌ترین گزارشی که دربارهٔ ورود صوفیان به همدان در دست است متعلق به یک صوفی بغدادی به نام ابوطالب خزرج بن علی بن عباس بن غمر بغدادی (زنده در ۳۲۰)، از یاران جنید بغدادی است که در اوایل قرن چهارم به همدان رفت و در آنجا به دستگیری و ارشاد طالبان پرداخت. حاکم شهر، ابوعلی اوارجی یا وارجی (د. ۳۴۴) که خود از صوفیان بود

۱. سلمی، طبقات الصوفیه، ص ۴۰۶-۴۱۰؛ انصاری، طبقات الصوفیه، ص ۴۳۳-۴۳۴؛ جامی، نفحات الانس، ص ۱۸۹.

۲. انصاری، طبقات الصوفیه، ص ۲۸۹.

۳. عطار، تذکرة الاولیاء، ص ۸۲۹؛ جامی، نفحات الانس، ص ۱۵۰.

خانقاهی برای خزر ج ساخت که ظاهراً این نخستین خانقاه صوفیه در همدان است.^۱

از شاگردان و مریدان خزر ج هیچ اطلاعی در دست نیست و جز اوار جی که می‌دانیم به خزر ج اردات می‌ورزید، از سایر دوستان و ارداتمدان او چیزی نمی‌دانیم. شیوه او در تصوف غریب به نظر می‌رسد. او خانقاه خود را تبدیل به ماتمکده کرد و درون و بیرون آن را سیاه نمود. خزر ج ظاهراً گیاهخوار بود و لب به گوشت نمی‌زد. تندخویی یکی از ویژگی‌های اخلاقی او بود و بسیاری از طالبان را از خود دور می‌کرد. شاید نقار علی بن سهل اصفهانی با او نیز به دلیل تندخویی او بوده است.^۲

نفوذ ابو عبدالله مغربی در جبال

در کنار تصوف بغداد و نفوذ آن در منطقه جبال لازم است از گروه دیگری یاد کنیم که در عین ارتباط با تصوف بغداد از نوعی استقلال برخوردار بودند و ویژگی‌هایی داشتند که آنها را از صوفیان عراق متمایز می‌کرد. در رأس این گروه ابو عبدالله مغربی (د. ۲۷۷ یا ۲۹۹) قرار داشت که به انجام کارهای شگفت‌آور شهرت داشت. از جمله آنکه او را قدرت و بصیرتی بود که می‌توانست در تاریکی پیش پای خود را ببیند و مریدانش را نیز راهنمایی کند تا روی خارها پا نگذارند و در گودال نیفتند. ابو عبدالله درویشی گیاهخوار و از گوشت بیزار بود و ظاهراً گیاه را هم نپخته و در تنهایی می‌خورد. او عمر درازی کرد و بعد از ۱۲۲ یا به قولی ۱۲۰ سال زندگی در کوه طور از دنیا رفت و در کنار استادش، ابوالحسن علی بن رزین (د. ۲۱۵)، که اصلاً خراسانی و مقیم کرمانشاه بود و ۱۲۰ سال عمر کرد، به خاک سپرده شد. از دیگر چیزهای عجیبی که درباره او نقل کرده‌اند آن است که ناخن‌ها و موهایش بلند نمی‌شد. همچنین به طرز

خاصی لباس می پوشید، یعنی سر و پا برهنه بود و لباسش هم هرگز کثیف نمی شد. برجسته ترین شاگرد او ابراهیم بن شیبان کرمانشاهی (د. ۳۳۷) بود که به دستور استادش در کرمانشاه مقیم شد.^۱

ابراهیم بن شیبان

احوال ابن شیبان نیز همچون ابو عبدالله عجیب و غریب بود. ناخن و موی او نیز بلند نمی شد و به جای گوشت گیاه می خورد و هرگز زیر خانه مسقف و دردار نمی خوابید. او در نظر مشایخ معاصرش بزرگ و محترم بود، چنانکه عبدالله مُنازل او را حجت خدا بر درویشان می دانست.^۲ روابط او با حلاج حسنه نبود، و رسیدن به ربوبیت را بدون وجود عبودیت باطل می دانست (علم الفناء والبقاء يدور على إخلاص الوجدانية وصحة العبودية وماكان غير هذا فهو المغاليط والزندقة).^۳ ترجمه: علم و فنا و بقا دایر مدار اخلاص الهی و درستی بندگی است و هرچه که غیر این باشد گمراهی و زندقه است). حتی وقتی درباره حلاج از او سؤال کردند، گفت:

من أحب أن ينظر إلى ثمرات الدعاوى الفاسدة، فلينظر إلى الحلاج وإلى ما صار إليه.^۴

(ترجمه: هر که را هوای دیدن ثمرات دعوی های فاسد است گو به حلاج بنگرد و آنچه بر سر او آمد).

از سرگذشت او اطلاع دیگری جز اندکی سخنان پندآموز و عرفانی نداریم. او چندین شاگرد نیز از جمله ابو عبدالله بن دینار دینوری و ابوبکر

۱. پورجوادی، قوت دل و نوش جان، ص ۹۱-۱۰۲.

۲. خرگوشی، تهذیب الاسرار، ص ۱۵۲؛ ابونعیم اصفهانی، حلیۃ الاولیاء، ج ۱۰، ص ۳۶۱؛ قشیری، الرسالة، ص ۲۸۵؛ انصاری، طبقات الصوفیه، ص ۴۴۲؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۳۹۲-۳۹۴.

۳. انصاری، همانجا. ۴. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۶۹۹.

احمد بن محمد طرسوسی (د. ۳۷۴) و ابوالقاسم ابراهیم بن محمد بن محمود نصرآبادی (د. ۳۶۷) تربیت کرد.^۱ زنی به نام عایشه دینوریه نیز از مریدان نزدیک او بود و حتی موقع مرگ ابن شیبیان بر بالین او حضور داشت.^۲ اما برجسته‌ترین مرید ابن شیبیان، ابوعلی قومسانی (د. ۳۸۷) است که میراث ابو عبدالله مغربی را به همدان منتقل کرد.

تثبیت تصوف در همدان

تاریخ تصوف همدان از نیمه قرن چهارم به بعد به صورت پیوسته و همراه با سلسله سند و ابهام نسبتاً اندک قابل ترسیم است. تا پیش از این، صوفیان جبال همواره در رفت و آمد به عراق و شام بودند و گاهی در نقاطی از این منطقه نظیر همدان و نهاوند و کرمانشاه اقامت می‌کردند. اما رفته رفته تصوف در این ناحیه به صورت یک نهاد معتبر و ثابت درآمد و نقطه آغاز این استقرار ابوعلی قومسانی بود.

ابوعلی احمد بن محمد بن علی بن مردین (یا مزدین) قومسانی ظاهراً در اواخر قرن سوم یا اوایل قرن چهارم در نهاوند به دنیا آمد و در ۳۸۷ در روستای اینبُط در نزدیکی همدان درگذشت. او از چنان اهمیتی در منطقه جبال برخوردار بود که قبر او تا مدت‌ها زیارت می‌شد و به آن تبرک می‌جستند. سلسله سند خرقه ابوعلی هم به جنید متصل است و هم به ابو عبدالله مغربی. همانطور که قبلاً اشاره کردیم، او از شاگردان برجسته ابن شیبیان بود و به احتمال زیاد او را در کرمانشاه درک کرده بود. اما از طرفی ابوعلی در بغداد به جعفر خلدی نیز دست ارادت داد و به روایتی به اصرار خلدی خرقه پوشید. قومسانی با شبلی (د. ۳۳۴) که در آن زمان از عقلای مجانین به شمار می‌رفت، نیز مصاحبت داشت. مهم‌ترین اطلاعات

۱. ابونعیم اصفهانی، حلیه الاولیاء، ج ۱۰، ص ۴۳، ۱۷۷، ۲۲۹، ۳۶۱؛ انصاری، طبقات الصوفیه، ص ۴۷۱-۴۷۲، ۵۰۴.

۲. سلمی، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۵۰۸.

درباره قومسانی در کتاب طبقات الهمدانیین نوشته شیرویه بن شهردار دیلمی (د. ۵۰۸) درج شده که اکنون موجود نیست و برخی از مطالب آن در آثار تاریخی و جغرافیایی بعدی مثل معجم البلدان و سیر أعلام النبلاء آمده است. قومسانی اهل حدیث هم بود و از پدرش محمد بن علی و دیگران حدیث نقل می‌کرد و بابا جعفر ابهری و محمد بن عیسی همدانی و دو پسرش محمد و عثمان از او حدیث نقل می‌کردند. قومسانی که در اواخر عمر بینایی خود را از دست داده بود، بر ضمایر اشراف داشت و نابینایی خللی در کارش پدید نیاورد. شاید به جهت اشراف او بر ضمایر است که بابا جعفر ابهری درباره او گفته: «کان من أولیاء الله الذین یتکلمون علی السرّ».^۱ از او اثری به جای نمانده، ولی یکی از نوادگان او به نام ابن زیرک (د. ۴۷۱) برخی کرامات و سخنان او را جمع‌آوری کرده که نسخه‌ای از آن موجود است.^۲

اینکه بعد از قومسانی چه کسی جانشین او شد و امور خانقاه او را در روستای اینبط بر عهده گرفت دانسته نیست. اما از قرائن موجود برمی‌آید که دو تن از فرزندان او یعنی ابومنصور محمد قومسانی (د. ۴۲۳) و ابوالقاسم عثمان قومسانی و دو تن از شاگردان او به نام بابا جعفر ابهری و محمد بن عیسی همدانی جریان تصوف را در همدان و نواحی اطراف آن به پیش بردند.

در خاندان قومسانی تنها شخصی که توانست شهرت ابوعلی قومسانی را به دست آورد، یکی از نوادگانش به نام ابوالفضل محمد بن عثمان معروف به ابن زیرک قومسانی بود که در ۳۹۹ در همدان به دنیا آمد و زیر نظر پدرش ابوالقاسم عثمان و عمویش ابومنصور محمد و دایی‌اش ابوسعید عبدالغفار همدانی تعلیم دید. سپس از استادانی همچون علی بن احمد بن

۱. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۵۸، ذیل اینبط و ج ۴، ص ۴۱۴ (ذیل قومسان)؛ همو، المشترك و ضعاً و المفرق صقلاً، ص ۲۷-۲۸؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۲۷، ص ۱۳۳-۱۳۵؛ همو، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۴۶۹؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۸، ص ۴۲-۴۳.
۲. شفیع کدکنی، «مقامات ابوعلی قومسانی عارف قرن چهارم همدان»، ص ۸-۲۷.

عبدان و یوسف بن احمد بن کج و حسین بن فنجویه (فتحویه؟) ثقفی و عبدالله بن افشین اجازه روایت حدیث دریافت کرد و با آنکه سن کمی داشت، مدتی نیز ابو عبد الرحمن سلمی (د. ۴۱۲) را درک کرد. استاد دیگر او محمد بن عیسی همدانی و بابا جعفر ابهری، دو تن از بزرگان تصوف و حدیث همدان، بودند. ابن زیرک در فنون مختلف علوم نظیر تفسیر و فقه و ادب و کلام اشعری سرآمد شد و بعد از ۷۲ سال عمر، در ۴۷۱ درگذشت.^۱ پس از ابن زیرک، گرچه افراد دیگری همچون دو فرزند وی، ابوالفرج اسماعیل (د. ۴۹۷) و عبدالکریم و دو فرزند ابوالفرج، ابوالمحاسن عبدالرزاق و ابوطاهر عبدالسلام (د. ۵۴۰ م) و فرزند عبدالکریم، ابوسعید مطهر برخاستند و در پیشبرد علوم دینی در همدان خصوصاً تصوف نقش مهمی داشتند، هرگز نتوانستند مانند ابوعلی قومسانی و ابن زیرک اقبال عمومی علما و مردم همدان را به دست آورند.^۲

اخلاف ابوعلی قومسانی

یکی از تأثیرگذارترین شاگردان ابوعلی قومسانی در تصوف همدان صوفی نامداری به نام ابو محمد جعفر بن محمد بن حسین ابهری معروف به بابا جعفر است که راوندی در راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق گزارشی از دیدار طغرل بیگ، سلطان سلجوقی در ۴۴۷ در همدان با او و دو تن دیگر از صوفیان همدان یعنی بابا طاهر و شیخ حمشاد نقل کرده است که بنا بر آن سلطان دست آنها را بوسید و بابا طاهر سلطان را به

۱. سمعانی، الاتساب، ج ۴، ص ۳۳۲، ذیل فارسجینی؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۴۳۳-۴۳۵؛ همو، تاریخ الاسلام، ج ۳۲، ص ۶۰-۶۳؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۴، ص ۶۳.

۲. سمعانی، التحبیر، ج ۱، ص ۴۴۸-۴۴۹؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۱۴؛ ابن نقطه، التقييد لمعرفة رواة السنن و المسانيد، ص ۱۰۸-۱۰۹؛ ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۱۲، ص ۲۰۲؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۴۰، ص ۳۳۱؛ همو، المعین فی طبقات المحدثين، ص ۱۷۸.

عدل توصیه کرد.^۱ صدر و ذیل این گزارش با هم ناسازگار است و احتمالا راوندی خواسته است مطابق سنتی که برای پادشاهان اعتباری دینی دست و پا می‌کردند،^۲ تأیید یا توقیع اولیای خدا را برای سلطان سلجوقی جعل کند.^۳ به هر روی آنچه در این داستان حائز اهمیت است نامداری بابا جعفر و اعتبار او در تصوف همدان است، چنان‌که مورّخی همچون راوندی از میان مشایخ صوفی متعدد همدان در قرن پنجم به او متوسل شده است. همچنین نویسنده‌ای با نام ابوسعید بن زکریا در قرن پنجم کتابی در شرح احوال او نوشت که به دست ما نرسیده است و حتی شیرویه دیلمی در قرن پنجم نیز تصریح می‌کند که این کتاب را ندیده و چیزی از آن نشنیده است.^۴

بنا به گفته شیرویه دیلمی، بابا جعفر در ۳۵۰ در ابهر به دنیا آمد و در ۴۲۸ در همدان درگذشت. او در معرفت و طریقت و زهد یگانه دوران بود و کلامی نیکو داشت و در علوم حقایق دقیق النظر بود.^۵ در سه زمینه بابا جعفر را استاد دانسته‌اند: حدیث و تصوف و شعر. او حدیث را نزد استادان زیادی نظیر ابوبکر بن لال همدانی^۶ (د. ۳۹۸) و احمد بن ابراهیم بن احمد بن ترکان همدانی (د. ۴۰۲) و صالح بن احمد همدانی و

۱. راوندی، راحة الصدور، ص ۹۸-۹۹.

۲. برای نمونه می‌توان به داستان ملاقات سهل بن عبدالله تستری (د. ۲۸۳) با یعقوب لیث صفاری (د. ۲۶۵) و دیدار ابوالحسن خرقانی (د. ۴۲۵) با سلطان محمود غزنوی (د. ۴۲۱) اشاره کرد. برای تحلیل بیشتر این داستان رک: پورجوادی، باباطاهر، ص ۳۰-۳۱.

۳. پورجوادی، همانجا. ۴. ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۲۹، ص ۲۱۵.

۵. همانجا. ۶. ابوبکر احمد بن علی بن احمد بن محمد بن فرج همدانی معروف به ابن لال، فقیه شافعی، اهل رودراور. او در فقه و حدیث و فتوا امام مشهوری بود و بسیاری از عالمان و عارفان همدانی و غیر همدانی نظیر بابا جعفر ابهری و ابوعبدالرحمان سلمی و ابوبکر برزقانی شاگرد او بودند. او چندین کتاب نیز در فقه و حدیث همچون کتاب السنن و معجم الصحابه و مکارم الاخلاق نوشت و در نودسالگی در ۳۹۸ در عکای شام درگذشت. برای شرح حال او نک: خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۵۲۵؛ رافعی قزوینی، التدوین، ج ۲، ص ۱۱۱؛ ذهبی، العبر، ج ۲، ص ۱۹۳؛ کتانی، الرسالة المستطرفة، ص ۳۶، ۱۳۶.

جبریل عدل همدانی، علی بن حسن بن ربیع همدانی و علی بن احمد بن صالح قزوینی و محمد بن اسحاق بن کیسان قزوینی فراگرفت و در تصوف به ابوعلی قومسانی دست ارادات داد.^۱ بابا جعفر در تصوف علاوه بر قومسانی، بابا طاهر و ابوبکر محمد بن عمر بن حمد صوفی و بدران بن جشمین کرمانشاهی و ابوبکر احمد بن عبدالسلام صوفی و ابوالحسن علی بن قاسم زاهد سهروردی را نیز درک کرد که به غیر از بابا طاهر، بقیه این مشایخ صوفی ناشناخته‌اند.^۲ بابا جعفر نیز در همدان خانقاهی داشت و شاگردان زیادی همچون ابن زیرک قومسانی، ابو ثابت بُنجیر بن منصور همدانی، ابو جعفر محمد بن حسین همدانی معروف به ابن یزدانیار (د. ۴۷۲)، عبدوس بن عبدالله و ابوعلی احمد بن طاهر قومسانی تربیت کرد. همچنین یکی از شاگردانش به نام ابوسعید بن زکریا کتابی در کرامات او نوشت.^۳ خانقاه او یکی از مهم‌ترین مراکز ترویج تصوف در همدان بود و مشایخ بزرگی به آن وارد می‌شدند. ابوطاهر سلفی (د. ۵۷۶) صوفی و محدث قرن ششم، نقل می‌کند که نوبتی احمد غزالی در سفر به همدان در این خانقاه که شیخ آن بُنجیر همدانی (د. ۴۹۰) بود مقیم شد و ظاهراً به وعظ هم پرداخت.^۴

بابا جعفر اهل ریاضت‌های شاق و سخت بود، چنانکه گاه به خلوت می‌نشست و پنجاه روز روزه می‌گرفت بدون آنکه افطار کند.^۵ دو اثر با عنوان کتاب الریاضة یا کتاب ریاضة النفس و کتاب آداب الفقراء نیز از او به جای مانده است که هر دو کتاب به نوعی در تأیید سلوک او در ریاضت

۱. ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۱۱۶؛ رافعی قزوینی، التدوین، ج ۲، ص ۲۰۰؛ ابن قاضی شبهه، طبقات الشافعیة، ج ۱، ص ۱۵۴-۱۵۵.

۲. ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۲۹، ص ۲۱۶؛ ابهری، کتاب ریاضة النفس، گ ۲۰-۲۰ پ.

۳. رافعی قزوینی، التدوین، ج ۱، ص ۴۷۶؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۲۹، ص ۲۱۵؛ همو، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۵۷۶.

۴. سلفی، الوجیز، ص ۱۵۵. ۵. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۵۷۶.

کشیدن است. بابا جعفر در این دو کتاب روایت‌ها و حکایات متعددی از استادان خود و سایر مشایخ صوفیه در فقر و زهد و ریاضت همراه با سلسله سند آنها نقل کرده و گاهی اشعاری به عربی و فارسی و فهلوی در تأیید آنها آورده است. اشعاری که او در این دو کتاب نقل می‌کند قابل توجه است و نشان‌دهنده اشتیاق او به شعر و شاعری است و سخن ابن عساکر را تأیید می‌کند که او را شاعر خوانده است.^۱ با این حال هیچ یک از این اشعار متعلق به خود او نیست.^۲ این اشعار به‌ویژه اشعار فارسی نشان می‌دهد که قبل از عین‌القضات همدانی در همدان شعر عرفانی رواج داشته و تاریخ فارسی‌سرایی در این منطقه قدیم‌تر از آن است که تصور می‌شود.^۳ همچنین ابهری عباراتی به فارسی نقل کرده و برای ما سند مهمی از نخستین فارسی‌نویسی‌ها در منطقه جبال به جای نهاده است.^۴

یکی از نکات برجسته زندگی بابا جعفر ابهری ملاقات او با بابا طاهر همدانی است. پیش از این اشاره کردیم که سلطان طغرل سلجوقی با این دو شیخ معروف همدان دیدار کرد و دست آنها را بوسید. ما از ارتباط بابا جعفر و بابا طاهر چیزی جز حکایت راحة الصدور و رفتن بابا جعفر به ملاقات بابا طاهر نمی‌دانیم، جز این‌که در یکی از آثار قرن نهم به نام تفسیر غرائب القرآن گزارش این ملاقات به این شرح آمده است:

یحکی عن بابا جعفر الابهري أنه دخل على بابا طاهر الهمداني فقال: أين كنت فأني حضرت البارحة مع الخواص على باب الله فما رأيْتُك ثمة؟ فقال

۱. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۵، ص ۲۰۲.

۲. برای اشعار او رک: ابهری، کتاب آداب الفقراء، گ ۳ پ، ۴ پ، ۵ ر، ۵ پ، ۷ ر، ۹ پ، ۱۲ پ، ۱۴ ر، ۱۴ پ، ۱۵ ر، ۱۵ پ، ۱۶ ر، ۱۷ ر، ۱۷ پ، ۱۸ ر، ۳۲ ر، ۳۳ پ، ۳۷ ر، ۳۷ پ، ۴۰ ر، ۴۰ پ، ۴۶ ر؛ همو، کتاب ریاضة النفس، گ ۲۲ پ، ۳۹ پ.

۳. ذبیح‌الله صفا تاریخ استفاده از زبان فارسی در شعر و نثر در مناطق غربی ایران را بعد از قرن پنجم دانسته است. رک: تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ص ۳۵۸.

۴. ابهری، کتاب آداب الفقراء، گ ۲۰ پ، ۳۱ ر، ۴۱ پ.

بابا طاهر: صدقت، کنتُ على الباب مع الخواص و کنتُ داخلا مع الأخص
فما رأيتني.^۱

(ترجمه: بابا جعفر ابهری روزی به دیدن بابا طاهر همدانی رفت و گفت: دیشب
با خواص به باب الله آمدم و تو را آنجا ندیدم. کجا بودی؟ بابا طاهر گفت:
راست می‌گویی، تو با خواص بر در آمدی و من با اخص الخواص در اندرون
بودم و تو مرا ندیدی.)

آنچه از این حکایت می‌توان دریافت آن است که بابا طاهر از بابا جعفر
مقامی بالاتر داشته و احتمالاً بابا جعفر یکی از شاگردان برجسته بابا طاهر
بوده است.

یکی دیگر از مریدان برجسته ابوعلی قومسانی، صوفی و محدث
بزرگ همدان ابومنصور محمد بن عیسی بن عبدالعزیز بزاز معروف به
ابن زیدان است که در ۳۵۴ در همدان به دنیا آمد و نزد احمد بن ابراهیم بن
احمد بن ترکان همدانی (د. ۴۰۲) صالح بن احمد همدانی و جبریل عدل
همدانی و سهل بن احمد دیباجی و ابوبکر بن مقری و یوسف بن احمد مکی
حدیث خواند و ابن زیرک قومسانی و عبدالواحد بن علی همدانی معروف
به ابن یوغه و عبدوس بن عبدالله و بُنجیر بن منصور همدانی و ابن یزدانیار
همدانی از شاگردان او بودند.^۲ شیرویه دیلمی در حدیث او را راست گفتار
و قابل اعتماد دانسته و فروتنی او را ستوده است. او در همدان خانقاهی
داشت و شب و روز در آن به نماز مشغول بود و بیست و سه حج گزارد
و همه مال و اموال خود را یا وقف کرد یا به فقرا بخشید. خطیب بغدادی
وقتی به همدان آمد او را دید و از وی حدیث شنید. همو نقل می‌کند که از
عیسی بن احمد همدانی شنیدم که محمد بن عیسی در ۴۳۰ در حمله ترکان

۱. قمی نیشابوری، تفسیر غرائب القرآن، ج ۳، ص ۲۴۴؛ نیز رک: پورجوادی، بابا طاهر،
ص ۶۳.

۲. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۷۱۱؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۹، ص ۵۱۱؛ همو،
سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۵۶۳-۵۶۴.

قرن چهارم اشاره کنیم که با مشایخ عراق ارتباط داشتند و البته به اندازه چهار صوفی فوق ناشناخته نیستند. یکی ابوبکر عبدالله بن طاهر ابهری که از بزرگان مشایخ جبال و از اقران شبلی و دوست مظفر کرمانشاهی و هم‌نشین یوسف بن حسین رازی بود و در ۳۳۰ درگذشت. از سرگذشت و سخنان او می‌توان دریافت که بیشتر حضور او در عراق بوده و با مشایخ بغداد ارتباط داشته است.^۱ دیگر شیخ جبلی، ابوالعباس احمد بن محمد بن فضل نهاوندی است که شاگرد جعفر خلدی بود و اخی فرج زنجانی (د. ۴۵۷) و شیخ عمو (د. ۴۴۱)، استاد خواجه عبدالله انصاری، از مریدان خاص او بودند. ابوالعباس به جای خرقة و گلیم و طیلسان، خفتان (لباس سپاهی) می‌پوشید و در انظار ظاهر می‌شد.^۲ او تا اواخر قرن چهارم زیست و ظاهراً در نهاوند خاتقاهی داشت که طالبان زیادی به آن رفت و آمد می‌کردند.^۳ ابوالعباس نهاوندی بعد از ابن مردان نهاوندی یکی از مهم‌ترین حلقه‌های وصل تصوف جبال به تصوف بغداد است. زیرا گذشته از شاگردی نزد جعفر خلدی، با بسیاری از مشایخ عراق مصاحبت و دوستی داشت.

ابوطالب خزرج

قدیم‌ترین گزارشی که دربارهٔ ورود صوفیان به همدان در دست است متعلق به یک صوفی بغدادی به نام ابوطالب خزرج بن علی بن عباس بن غمر بغدادی (زنده در ۳۲۰)، از یاران جنید بغدادی است که در اوایل قرن چهارم به همدان رفت و در آنجا به دستگیری و ارشاد طالبان پرداخت. حاکم شهر، ابوعلی اوارجی یا وارجی (د. ۳۴۴) که خود از صوفیان بود

۱. سلمی، طبقات الصوفیه، ص ۴۰۶-۴۱۰؛ انصاری، طبقات الصوفیه، ص ۴۳۳-۴۳۴؛ جامی، نفحات الانس، ص ۱۸۹.

۲. انصاری، طبقات الصوفیه، ص ۲۸۹.

۳. عطار، تذکرة الاولیاء، ص ۸۲۹؛ جامی، نفحات الانس، ص ۱۵۰.